



بررسی تطبیقی دیدگاه وهابیت و مذهب مالکی در طلب شفاعت از اموات

جمال ایزدی *

مصطفی مهاجر **

چکیده

مبحث «استشفاع (طلب شفاعت) از اموات»، ازجمله مباحث کلیدی و چالش‌برانگیز در ساحت «توحید در عبادت» و تبیین جایگاه والای اولیای الهی در اندیشه اسلامی است. جریان وهابیت با رویکردی خاص، طلب شفاعت از مردگان را مصداقی از شرک در عبادت می‌انگارد و آن را در تضاد با بنیادهای توحیدی می‌داند؛ آنان با استناد به ظواهر برخی آیات و روایات، این باور را شرک اکبر و موجب خروج از دایره اسلام قلمداد می‌کنند و در تلاش برای مشروعیت‌بخشی به ادعای خود، هم‌سویی سایر مذاهب اسلامی با این دیدگاه را فریاد می‌زنند. این پژوهش، با رویکردی انتقادی و با تکیه بر تحلیل آثار متقن فقیهان و عالمان برجسته مالکی، به بازخوانی این ادعا می‌پردازد و نشان می‌دهد که نه تنها فقه مالکیه با این تلقی فاصله دارد، بلکه سیره و فتوای بزرگان این مذهب، همچون مالک بن انس (م ۱۷۹ق)، قاضی عیاض (م ۵۴۴ق)، ابن‌الحاج (م ۷۳۷ق) و شهاب‌الدین زرقانی (م ۱۱۲۲ق)، گواهی روشن بر مشروعیت و بلکه استحباب استشفاع از اموات و توسل به آنان است. یافته‌های این نوشتار، ضمن واکاوی منابع اصلی مذهب مالکی، این حقیقت را نشان می‌دهد که استشفاع از اموات جزء باورهای فقه‌های مالکی بوده است و در کتاب‌های خود به آن پرداخته‌اند.

کلیدواژه‌ها: استشفاع از اموات، توسل مشروع، مذهب مالکیه، وهابیت، عبادت.

* پژوهشگر مؤسسه سراج منیر توحید. (نویسنده مسئول)

izabiyy900@gmail.com

** کارشناسی ارشد مؤسسه مذاهب اسلامی و پژوهشگر نقد وهابیت.

مقدمه

وهابیت با قرائتی خاص از توحید که با بسیاری از مفاهیم قرآنی و روایی مسلمانان ناهمخوانی دارد، شماری از باورهای رایج میان مسلمانان را شرک، کفر، بدعت و حرام اعلام کرد. ازجمله باورهایی که ابن عبدالوهاب آن را مصداق کفر، شرک و عبادت غیر خدا دانست، مسئله «استشفاع از صالحان پس از مرگشان» است. وهابیان این نوع توسلات را با استناد به ادله‌ای خاص، شرک و کفر می‌شمردند.

در مقابل، مذهب مالکی، به‌عنوان یکی از چهار مذهب معتبر اهل سنت، پیشینه‌ای دیرینه در تاریخ اسلام دارد. این مذهب نه تنها طلب شفاعت از اموات را شرک و کفر ندانسته است، بلکه آن را امری اسلامی و مورد تأیید ادله قرآنی و روایی معرفی کرده است. با این حال، وهابیان با استناد به اقوال برخی از علمای مالکی، کوشیده‌اند آنان را هم‌رای با خود در این مسئله نشان دهند. ادعای آن‌ها این است که مالکیان نیز مانند وهابیت، استشفاع به اموات را شرک و کفر می‌دانند. برای اثبات این مدعا، کتابی با عنوان جهود المالکیة فی تقریر توحید العبادة تألیف کرده‌اند که خود نقد و نظر در مقالات دیگری را می‌طلبد.

آنچه در مقاله حاضر بدان پرداخته می‌شود، بررسی فتاوای مذهب مالکی در صحت و استحباب طلب شفاعت از اموات است. این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی و بر پایه منابع کتابخانه‌ای، دیدگاه‌های دو مکتب فکری را مقایسه کرده است.

دیدگاه وهابیت در زمینه استشفاع از اموات

وهابیت به جهت نگاه خاص به توحید و شرک، استشفاع از اموات را جایز نمی‌داند و آن را شرک اکبر و خارج‌کننده از دین می‌داند.

عبدالعزیز بن باز می‌گوید: «اشفع لی الی ربی فی کذا وکذا بمعنی: ادعُ الله لی»؛^۱ «[اینکه به دیگران می‌گوییم] مرا نزد پروردگارم شفاعت کن که این‌طور و آن‌طور شود؛

۱. بن باز، عبدالعزیز، التحقيق والإيضاح، ج ۱۶، ص ۹۵.

یعنی نزد خدا، برایم دعا کن.» لذا ابن عثیمین می‌گوید که اساساً دعا در حق دیگری، شفاعتگری در حق اوست: «أَنَّ الدَّعَاءَ لِلْغَيْرِ شَفَاعَةٌ لَهُ.»^۱ اما سؤال اینجاست که طلب دعا و شفاعت از نبی و ولی از نگاه وهابیت در چه صورتی شرک است؟

وهابی‌ها می‌گویند که چنان‌که شفیع، زنده و حاضر باشد، درخواست دعا و طلب شفاعت از او شرک نیست. اما اگر شفیع، مرده یا غایب باشد، عمل مذکور شرک است. بن‌باز در این رابطه می‌گوید: «الشفاعة تطلب منه يوم القيامة بعد البعث والنشور وفي حياته قبل الموت، يقال: اشفع لي يا رسول الله لا بأس، أما بعد الموت فلا يطلب منه لا شفاعة ولا غيرها؛» «در روز قیامت بعد از بعث و نشور و همچنین در زمان حیات رسول خدا ﷺ بدون هیچ اشکالی می‌توان از آن حضرت، طلب شفاعت کرد و خطاب به او عرضه داشت: یا رسول الله ﷺ من را شفاعت کن. اما بعد از مرگ، شفاعت و غیر آن از او طلب نمی‌شود.»^۲

دلیل اینکه وهابیت طلب شفاعت از اموات را شرک می‌داند این است که آنان این عمل را نقض توحید ربوبی و الوهی می‌پندارند. همچنان‌که معتقدند شفاعت‌طلبی از اموات، شرک در الوهیت و مصداق عبادت غیرالله است. بن‌فوزان، مفتی اعظم وهابیت در حال حاضر، می‌گوید: «طلب الشفاعة منه، هذا من الشرك الأكبر؛ لأن المشرکین الأولین كانوا يعبدون الأولياء، ويقولون: هؤلاء شفعاؤنا عند الله؛» «طلب شفاعت از رسول الله ﷺ شرک اکبر است؛ زیرا مشرکان، اولیا را عبادت می‌کردند و می‌گفتند: این‌ها شفیعان ما هستند.»^۳

همان‌طور که مشاهده می‌شود، وی با استناد به اینکه توسل و شفاعت‌طلبی مشرکان، مصداق شرک بوده است، نتیجه می‌گیرد که طلب شفاعت از پیامبر اکرم ﷺ نیز بت‌پرستی و شرک محسوب می‌شود.

ابن عثیمین نیز در هم‌سویی با سایر مفتیان وهابی، چنین فتوا می‌دهد: «یا رسول الله

۱. عثیمین، محمد، فتاوی نور علی الدرب، ج ۱۲، ص ۴۲.

۲. بن‌باز، عبدالعزیز، فتاوی نور علی الدرب بعناية الشویعر، ج ۲، ص ۲۸۰.

۳. فوزان، صالح، مجموع فتاوی، ج ۱، ص ۳۱.

اشفع لی، أو یا فلان اشفع لی، أو ما أشبه ذلك، فهذا لا يجوز، بل هو من دعاء غیر الله عزوجل، ودعاء غیر الله شرك؛ «ای رسول خدا ﷺ» شفاعتم کن یا ای فلانی شفاعتم کن و نظایر آن، جایز نیست، بلکه این دعای غیر خداست و دعای غیر خدا شرک است.»^۱

بدین ترتیب، مفتیان وهابی «دعای غیر خدا» را به طور مطلق و بدون هیچ گونه تفکیک و تفصیل علمی، شرک تلقی می کنند؛ هرچند، میان صدا زدن زندگان و مردگان تمایز قائل می شوند و تنها خطاب قرار دادن اموات را شرک می دانند.

از دیدگاه پیروان وهابیت، شفاعت خواهی تنها در صورتی مشروعیت دارد که مستقیماً از درگاه الهی مطالبه شود؛ برای نمونه، فرد در دعا بگوید: «اللَّهُمَّ لَا تَحْرِمْنِي شَفَاعَتَهُ» یا «اللَّهُمَّ شَفِّعْهُ فِيَّ». در پاسخ به این پرسش که اگر خداوند شفاعت را به پیامبر ﷺ و اولیای خود عطا کرده است، چرا درخواست از آنان ممنوع است؟ محمد بن عبدالوهاب با استناد به آیه «فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا»^۲ مدعی است که اگرچه خداوند قدرت شفاعت را به آنان اعطا فرموده است، اما بندگان را از درخواست مستقیم از ایشان نهی کرده است.^۳

براساس مبانی عقیدتی وهابیت، معیار جواز استشفاع، حیات و حضور فیزیکی شفیع است. بدین معنا که درخواست دعا و شفاعت از شخص زنده و حاضر، امری مجاز تلقی می شود؛ اما طلب شفاعت از پیامبر ﷺ و اولیای الهی پس از رحلت یا در حالت غیبت، «شرك اكبر» محسوب می شود. پیروان این دیدگاه، استشفاع از اموات را از دو منظر نفی می کنند: نخست آنکه آن را مستلزم اعتقاد به تأثیرگذاری مستقل شفیع می دانند و منافی «توحید ربوبی» می شمارند؛ دیگر آنکه هرگونه درخواست از غیر خدا را مصداق «دعا» (به معنای عبادت) و نقض «توحید الوهی» تلقی می کنند. بنابراین، در منظومه فکری وهابیت، تنها طلب شفاعت در حیات دنیوی و با واسطه گری مستقیم از خداوند مقبول

۱. عثیمین، محمد بن صالح، مجموع فتاوی و رسائل، ج ۲۳، ص ۴۱۳.

۲. سورة جن، آیه ۱۸.

۳. ابن عبدالوهاب، محمد، كشف الشبهات، ص ۲۵؛ ابن عثیمین نیز می گوید: «أن الله أعطاه الشفاعة ونهاك أن تشرك به في دعائه فقال: ﴿فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا﴾» (عثیمین، محمد، مجموع فتاوی و رسائل، ج ۷، ص ۷۰).

است و هرگونه استمداد از اولیای الهی پس از وفات، با تکیه بر آیات نهی از دعا برای غیرخدا، در زمره اعمال شرک‌آلود جای می‌گیرد.

دیدگاه مذهب مالکیه در طلب شفاعت از اموات

آنچه تاکنون در این جستار مطرح شد، بررسی دیدگاه جریان وهابیت پیرامون مسئله طلب شفاعت از اموات بود. اما پرسش بنیادین این است که آیا فقها و اندیشمندان مذهب مالکی نیز هم‌سوی با وهابیت، استمداد از ارواح درگذشتگان را مصداق شرک و نوعی پرستش غیرخدا می‌انگارند؟ برای پاسخ به این پرسش، ضروری است دیدگاه‌های علمای مالکیه را در چند محور کلیدی واکاوی کنیم.

نخست آنکه، علمای مالکی در مبانی اعتقادی و فقهی خود، وفادار به سیره و آموزه‌های پیشوای مذهب، مالک بن انس، هستند. واکاوی متون و سیره منقول از مالک بن انس نشان می‌دهد که نه‌تنها ادعای وهابیت مبنی بر ممنوعیت طلب شفاعت از اموات با آموزه‌های او هم‌خوانی ندارد، بلکه شواهد موجود در این منابع، صراحتاً ناقض ادعای آنان است که در ادامه بدان خواهیم پرداخت.

نکته دوم اینکه، التزام به توحید و احتراز از شرک، از ارکان اصلی اعتقادی در تمامی مذاهب اسلامی، ازجمله مذهب مالکی است. منطقاً اگر طلب شفاعت از اموات مصداق شرک بود، می‌بایست عالمان مالکی در مواجهه با چنین مسئله خطیر و سرنوشت‌سازی، موضعی صریح اتخاذ می‌کردند؛ می‌بایست در کتب کلامی و فقهی خود به تبیین و نقد آن می‌پرداختند و مقلدان این مذهب را از پیامدهای به‌زعیم ایشان «خروج از دایره اسلام و سقوط در ورطه شرک» برحذر می‌داشتند. حال آنکه با واکاوی آثار فقهی، کلامی و تفسیری این مذهب، نه‌تنها شاهی بر این ادعا نمی‌یابیم، بلکه تصریحات صریحی از پیشوایان و پیروان مکتب مالکی به دست می‌آید که در تقابل بنیادین با رویکرد وهابیت است که در ادامه به برخی از شواهد مهم آن اشاره خواهیم کرد.

اول: مالک بن انس (م ۱۷۹ ق)

مالک بن انس، پیشوای مذهب مالکی، دیدگاهی صریح و مشهور درباره استشفاع از اموات دارد که در جریان گفت‌وگوی او با منصور عباسی بازتاب یافته است. قاضی عیاض در این باره روایت می‌کند:

منصور عباسی در مسجد پیامبر [ﷺ] با مالک به بحث پرداخت. مالک به او گفت: ای امیرمؤمنان! صدایت را در این مسجد بلند مکن؛ چرا که خداوند متعال [در قرآن] گروهی را با کلام خود ادب کرده است و فرموده است: ﴿لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ﴾، گروهی را ستوده است و گفته است: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يُغْضُونَ أَصْوَاتَهُمْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ﴾ و گروهی را نکوهش کرده است و فرموده است: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَتَأَدُّونَكَ...﴾. [بدان که] حرمت پیامبر [ﷺ] پس از مرگ، بسان حرمت او در زمان حیاتش است.

در ادامه، منصور عباسی که در برابر کلام مالک متأثر شده بود، پرسید: «ای ابو عبد الله! هنگام دعا، رو به قبله کنم یا رو به رسول الله [ﷺ]؟» مالک در پاسخ گفت: چرا صورت خود را از ایشان برمی‌گردانی، درحالی که او در روز قیامت، وسیله تو و وسیله پدرت آدم [ع] به سوی خداوند متعال است؟ به سوی ایشان رو کن و از او طلب شفاعت نما که خداوند نیز شفاعت او را در حق تو می‌پذیرد؛ چرا که خداوند [در قرآن] فرموده است: ﴿وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ...﴾^۱.

از این نقل قاضی عیاض، نکات درخور توجهی استنباط می‌شود؛ مالک بن انس به صراحت به منصور عباسی توصیه می‌کند که رسول خدا [ﷺ] را شفیع خود قرار دهد و از ایشان درخواست شفاعت کند. این بیان، گویای آن است که وی استشفاع از پیامبر [ﷺ] را امری مشروع می‌داند. مالک برای تأیید دیدگاه خود به آیه ۶۴ سوره نساء استناد کرده است؛ آیه‌ای که به تصریح عموم مفسران، ناظر به طلب شفاعت از پیامبر [ﷺ]، اعم از زمان حیات و پس از رحلت ایشان، است. افزون بر محتوا، این روایت از منظر سندی نیز معتبر است و مانعی در آن مشاهده نمی‌شود.

۱. «ناظر أبو جعفر أمير المؤمنين مالكا في مسجد رسول الله صلى الله عليه وسلم فقال له مالك: بل استقبله واستشفع به فيشفعه الله... قال الله تعالى: ﴿ولو أنهم إذ ظلموا أنفسهم﴾ الآية.» (قاضی عیاض، ابوالفضل، الشفا بتعريف حقوق المصطفى، ج ۲، ص ۴۱)

دوم: قاضی عیاض (م ۵۴۴ ق)

قاضی عیاض، از دیگر علمای نام‌آور اهل سنت، در باب احترام و لزوم بزرگداشت حضرت رسول اکرم ﷺ پس از رحلت ایشان، میان حیات و ممات آن حضرت تفاوتی قائل نیست. وی در این زمینه به سیره سلف و روش ائمه استناد می‌کند و نیز داستان مالک را برای تأیید دیدگاه خود نقل می‌کند.^۱

سوم: قرطبی مالکی (م ۷۱۱ ق)

ابوعمر و احمد بن محمد قرطبی مالکی، از عالمان برجسته مذهب مالکی در قرن هفتم هجری قمری است. وی در تفسیر خود، با استناد به آیه شریفه «وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ...» طلب شفاعت از رسول خدا ﷺ را امری مطلوب دانسته است. او در این باره می‌نویسد:

روی أبو صادق عن علي قال: قدم علينا أعرابي بعد ما دفنا رسول الله (صلى الله عليه وآله) [وآله] وسلم] بثلاثة أيام، فرمى بنفسه على قبر رسول الله (صلى الله عليه وآله) وحثا على رأسه من ترابه؛ فقال: قلت يا رسول الله فسمعنا قولك، ووعيت عن الله فوعينا عنك، وكان فيما أنزل الله عليك «وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ» الآية، وقد ظلمت نفسي وجئتك تستغفر لي. فنودي من القبر أنه قد غفر لك.^۲

در بخشی از داستان چنین آمده است که آن اعرابی نزد قبر رسول الله ﷺ رفت و با خطاب قرار دادن ایشان، آیه ۶۴ سوره نساء را تلاوت کرد و گفت: «من به خودم ظلم کرده‌ام و نزد تو آمده‌ام تا برای من استغفار کنی.» بنابراین طلب استغفار و شفاعت حضرت را جایز می‌داند. نقل این مطلب در تفسیر آیه مذکور نشان می‌دهد که وی طلب شفاعت از اموات را امری مطلوب می‌داند.

افزون بر این، قرطبی در موضعی دیگر، شفاعت طلبی از پیامبر اکرم ﷺ را برآمده از آگاهی قلبی مؤمنان به لغزش‌های خویش می‌داند. او در این باره تصریح می‌کند که هر

۱. همان، ص ۴۰.

۲. قرطبی، محمد، الجامع لأحكام القرآن، ج ۵، ص ۲۶۵، ذیل آیه ۶۴ نساء.

مسلمانی به دلیل اعتقاد به کوتاهی‌های خود و عدم مصونیت از گناه، مشتاقانه شفاعت پیامبر را طلب می‌کند و به درگاه الهی برای نیل به این مقام دعا می‌کند: «إِنَّمَا يَطْلُبُ كُلُّ مُسْلِمٍ شَفَاعَةَ الرَّسُولِ وَيَرْغَبُ إِلَى اللَّهِ فِي أَنْ تَنَالَهُ لاعتقاده أنه غير سالم من الذنوب...»^۱ به عبارت دیگر، این باور که انسان همواره در معرض خطا و گناه قرار دارد، او را بر آن می‌دارد تا برای جبران نقایص خود، به شفاعتِ شخصِ اولِ عالم هستی متوسل شود.

چهارم: قرافی مالکی (م ۸۴۶ق)

احمد بن ادريس قرافي، از فقیهان برجسته و تأثیرگذار مذهب مالکی در سده هفتم هجری است. او در بحث جواز طلب شفاعت از رسول اکرم ﷺ پس از رحلت ایشان، به حکایت مشهور «عتبی» استناد می‌کند. قرافی در تبیین دیدگاه خود می‌نویسد:

عُتْبِي نقل می‌کند: «روزی نزد مزار شریف پیامبر ﷺ نشسته بودم که بادیه‌نشینی فرا رسید و با ادای سلام، گفت: "ای رسول خدا! شنیده‌ام که خداوند متعال در قرآن می‌فرماید: ﴿وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا﴾ و من اکنون در حالی که از گناه خود استغفار می‌کنم و تو را نزد پروردگارم شفیع قرار می‌دهم، به نزدت آمده‌ام." آن‌گاه اشعاری با این مضامین بر زبان جاری ساخت: "ای بهترین کسی که استخوان‌هایش در آغوش خاک آرمید که به برکت پاکی آن، زمین و بلندی‌ها نیز عطرآگین شد. جانم فدای این مزار که آرامگاه توست؛ آرامگاهی که سرشار از عفت، بخشش و کرامت است."»

عتبی در ادامه می‌گوید: «پس از آنکه آن مرد بازگشت، چشمانم را خوابی ربود؛ در عالم رؤیا پیامبر ﷺ را دیدم که به من فرمود: "ای عتبی! خود را به آن بادیه‌نشین برسان و او را بشارت ده که خداوند گناهانش را آمرزیده است."»^۲

پنجم: ابن‌الحاج مالکی (م ۷۳۷هـ)

ابوعبدالله محمد بن محمد عبدري فاسي، مشهور به ابن‌الحاج، از اندیشمندان برجسته و

۱. همان، ج ۱، ص ۳۸۰، ذیل آیه ۴۸ بقره.

۲. قرافی، احمد، الذخيرة، ج ۳، ص ۳۷۵.

نام‌آور مکتب مالکی است که آثار گران‌سنگی از خود به یادگار گذاشته است. از میان تألیفات وی، کتاب المدخل إلى تنمية الأعمال از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. ابن‌الحاج در این اثر، با رویکردی معرفتی به موضوع توسل به پیامبر اکرم ﷺ و برکات حاصل از زیارت آن حضرت می‌پردازد. او در عبارتی تأمل‌برانگیز می‌نویسد:

لأنه الشافع المشفع الذی لا ترد شفاعته ولا یخیب من قصده ولا من نزل بساحته ولا من استعان، أو استغاث به...^۱

[پیامبر ﷺ] شفاعت‌کننده‌ای است که شفاعتش رد نمی‌شود و هر کس او را قصد کرده باشد، ناامید نمی‌شود و همچنین کسی که به حضور او شرفیاب شده باشد و همچنین کسی که از او طلب کمک و یاری کرده باشد یا به او استغاثه و فریادخواهی کرده باشد؛ چرا که ایشان علیه الصلاة والسلام، مرکز کمالات و عروس پادشاهی (نماینده مالک عالم) است... پس هر کس که به او توسل جوید یا به او استغاثه کند یا حاجت‌هایش را از او طلب کند، قطعاً رد نمی‌شود و ناامید نمی‌گردد؛ چرا که موارد بسیاری از آنچه به عین دیده شده است و آثاری که وجود دارد، گواه آن است. توسل به او (رسول‌الله علیه الصلاة والسلام) محل ریزش بار معصیت و سنگینی گناهان و اشتباهات است. چون نزد عظمت و برکت شفاعت او هیچ گناهی بزرگ نیست، چون برکت شفاعت ایشان از همه عظیم‌تر است. پس کسی که زائر اوست و به شفاعت پیامبر خدا به‌سوی خدا التجاء کرده است، بشارت دهد بر کسی که او را زیارت نکرده است. -خدایا ما را از شفاعت او محروم نکن، به حرمت ایشان، آمین یا رب العالمین- و هرکس اعتقادی خلاف این داشته باشد، محروم است.

ششم: ابوطیب فاسی مالکی (م ۸۳۲ق)

محمد بن احمد بن علی، معروف به تقی‌الدین ابوالطیب مکی حسنی، از مورخان برجسته، علمای علم اصول و حافظان حدیث بود. وی درباره طلب شفاعت از رسول‌الله ﷺ بعد از رحلت می‌گوید:

... جاء أعرابی فزاره ثم قال: يا خير المرسلين إن الله عز وجل أنزل كتابا عليك صادقاً قال فيه: ﴿وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمْ

۱. ابن‌الحاج، محمد، المدخل، ج ۱، ص ۲۵۸-۲۵۹.

الرَّسُولُ لَوْ جَدُوا اللَّهَ تَوَاتُبًا رَحِيمًا [النساء: ۶۴] وإني جئتكم مستغفرا إلى ربى من ذنوبى مستشفعا بك ثم بكى...^۱

خلاصه این روایت چنین است: هنگامی که وارد مدینه شدم و به زیارت قبر پیامبر [ﷺ] رفتم، اعرابی از راه رسید و در پیشگاه ایشان ایستاد. او با ابراز پشیمانی از گناهان خویش، با استناد به آیه ۶۴ سوره نساء، از پیامبر [ﷺ] طلب شفاعت کرد و گفت: «ای بهترین فرستادگان الهی! من با توبه و پشیمانی به سوی تو آمده‌ام تا تو را میانجی و شفیع خود نزد پروردگار قرار دهم.» او در ادامه، اشعاری در ستایش مقام پیامبر و امید به شفاعت ایشان در صراط ابدی سرود. راوی می‌گوید: «پس از آنکه او بازگشت، من در خواب پیامبر [ﷺ] را دیدم که به من دستور دادند نزد آن مرد بروم و بشارت دهم که خداوند متعال، او را به برکت شفاعت ایشان آمرزیده است.»

هفتم: زرقانی مالکی (م ۱۱۲۲ق)

ابوعبدالله محمد بن عبدالباقی بن یوسف بن احمد بن شهاب‌الدین بن محمد زرقانی، از فقیهان و اصولیان برجسته مذهب مالکی بود. او نیز همچون بسیاری از عالمان مالکی، استغاثه، طلب دعا و شفاعت از رسول الله ﷺ پس از وفات آن حضرت را پذیرفته است و در این باره می‌گوید:

وينبغي للزائر أن يكثر من الدعاء والتضرع والاستغاثة والتشفع والتوسل به -صلى الله عليه وسلم، فجدير بمن استشفع به أن يشفعه الله تعالى فيه...^۲
سزاوار است که زائر در کنار قبر رسول خدا [ﷺ]، دعای خود، تضرع، استغاثه، شفاعت طلبی و توسل به آن حضرت را بسیار کند؛ چراکه هرکس از او شفاعت بجوید، امید است که خداوند متعال شفاعت او را در حق وی بپذیرد.
...آگاه باش که استغاثه، به معنای طلب غوث و یاری است؛ یعنی مستغیث از کسی که از او یاری می‌طلبد، می‌خواهد که او به فریاد او برسد. از این رو، تفاوتی میان الفاظی چون استغاثه، توسل، تشفع، تجوه و توجه نیست؛ زیرا همه از یک معنا، یعنی جاه و وجاهت، سرچشمه می‌گیرند و مراد از آن، بلندی قدر و منزلت است. چه بسا انسان به وسیله صاحب جاه، به کسی که از او بالاتر است متوسل

۱. ابوطیب قاسی، محمد، شفاء الغرام، ج ۲، ص ۴۶۲.

۲. زرقانی، محمد، شرح الزرقانی علی المواهب اللدنیه، ج ۱۲، ص ۲۱۹-۲۲۰.

شود. همچنین استغاثه، توسل، تشفع و توجه به پیامبر [ﷺ] - چنان که در تحقیق النصرة و مصباح الظلام آمده است - در همه حال جایز و واقع است؛ پیش از آفرینش آن حضرت، در دوران حیات دنیوی ایشان و پس از وفات در عالم برزخ و نیز پس از بعثت در عرصات قیامت.

براین اساس، از نگاه زرقانی، زائر قبر نبوی شایسته است در آن مکان مقدس، بر دعا، تضرع، توسل و استغاثه بیفزاید؛ زیرا این امور، راهی برای جلب شفاعت پیامبر اکرم ﷺ به اذن الهی است. او همچنین تأکید می‌کند که استغاثه چیزی جز طلب یاری نیست و میان آن و مفاهیمی، چون توسل و تشفع و توجه، تفاوتی ماهوی وجود ندارد. از همین رو، توسل به رسول الله ﷺ را امری جاری در همه حالات می‌داند؛ خواه پیش از خلقت، خواه در زمان حیات و خواه پس از وفات و در قیامت.

هشتم: ابوالعباس فاسی (م ۱۲۲۴ق)

ابوالعباس احمد بن محمد بن المهدی فاسی، از صوفیان و از بزرگان فقه مالکی، ذیل آیه شریفه ﴿أَمْ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ شُفَعَاءَ﴾ چنین تفسیر می‌کند که خداوند، شفاعت کسی را می‌پذیرد که به اذن او شفیع باشد؛ حال آنکه بت‌ها چنین جایگاهی نداشتند، بلکه حتی توان تعقل نیز نداشتند، چه رسد به شفاعت. با این همه، قریش بدون آنکه از سوی خداوند یا پیامبر اکرم ﷺ بت‌ها به عنوان شفیع معرفی شده باشند، با حکم و پندار خود، آن‌ها را شفیع قرار دادند. وی در ادامه می‌افزاید که گاهی برخی اولیای الهی به مقامی می‌رسند که می‌توانند همه اهل زمان خود را، چه در هنگام مرگ و چه در قیامت، شفاعت کنند.^۱ این سخن نشان می‌دهد که برخلاف برداشت وهابیت، توییخ قریش به سبب آن بود که بت‌ها را به عنوان شفیعانی بدون اذن الهی برگزیدند، نه اینکه اصل طلب شفاعت از کسی که اذن شفاعت دارد، امری ناپسند یا ممنوع باشد.

براین اساس، ابوالعباس فاسی میان طلب شفاعت از اولیای الهی که اذن شفاعت دارند و عبادت بت‌ها به عنوان آلهه، تفکیک قائل می‌شود و تصریح می‌کند که توییخ قرآنی متوجه مشرکانی است که بدون اذن الهی، بت‌ها را شفیع قرار می‌دادند و آن‌ها را می‌پرستیدند.

۱. فاسی صوفی، احمد، البحر المدید، ج ۴، ص ۴۹۱.

نهم: محمود محمد خطاب سبکی (م ۱۳۲۵ق)

سبکی، یکی دیگر از علمای مالکی، در بحث کیفیت زیارت، با استناد به آیه «وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاؤُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا»،^۱ خطاب مستقیم به حضرت رسول ﷺ را مطرح می‌کند و از این طریق، طلب استغفار از گناه و طلب شفاعت به واسطه آن حضرت را بیان می‌دارد. وی در این زمینه تفاوتی میان حیات و ممات پیامبر ﷺ قائل نیست.

سبکی با خطاب مستقیم به پیامبر ﷺ چنین می‌گوید: «...و قد أتيتك يا رسول الله مستغفراً من ذنوبي مستشفعاً بك إلى ربي، فأسألك يا رب أن توجب لي المغفرة كما أوجبتها لمن أتاه في حياته...»؛^۲ «ای رسول خدا، با طلب آمرزش از گناهانم و با طلب شفاعت از تو به سوی پروردگارم به نزد تو آمده‌ام، پس ای پروردگار، از تو می‌خواهم که آمرزش را برای من واجب گردانی، همان‌گونه که آن را برای کسی که در زمان حیات به نزد تو آمد، واجب کردی.»

این عبارت به روشنی نشان می‌دهد که سبکی، طلب شفاعت و استغفار از پیامبر اکرم ﷺ را حتی پس از رحلت ایشان نیز جایز و مشروع می‌داند و آن را به حیات دنیوی آن حضرت محدود نمی‌کند.

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر به واکاوی تطبیقی دیدگاه وهابیت و فقه مالکی پیرامون مسئله «استشفاع از اموات» اختصاص یافت. محور اصلی استدلال وهابیت، مبتنی بر قرائتی خاص از توحید و دعا است که به موجب آن، هرگونه توسل یا درخواست شفاعت از انبیا و اولیای الهی پس از وفاتشان، شرک اکبر و مصداق بارز پرستش غیرخدا قلمداد می‌شود و ناقض توحید ربوبی و الوهی است.

در مقابل، بررسی دقیق میراث علمی و فقهی مذهب مالکی، گویای آن است که این

۱. سورة نساء، آیه ۶۴.

۲. سبکی، محمود، الدین الخالص، ج ۹، ص ۳۳۰ و ۳۳۱.

رویکرد انحصاری با مبانی و سیره عالمان این مذهب ناسازگار است. با مذاقه در آرای چهره‌های شاخص فقه مالکی، از مالک بن انس و قاضی عیاض گرفته تا ابن‌الحاج، زرقانی، ابوطیب فاسی و دیگر اکابر این طریقت، آشکار می‌گردد که توسل و استشفاع به ساحت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پس از رحلت ایشان، نه تنها شرک تلقی نمی‌شود، بلکه عملی مشروع و مستند به سیره بزرگان این مذهب است.

در نهایت، یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد که ادعای وهابیت مبنی بر هم‌سویی فقه مالکی با مبانی ایشان در مقوله استشفاع، فاقد پشتوانه علمی است و با تصریحات صریح و مکرر عالمان مالکی در تعارض بنیادین قرار دارد و اگر شخصی مالکی مخالف «استشفاع از اموات» باشد قول شاذی در مذهب مالکی است که متأثر از تفکرات وهابی‌ها شده است، از این رو، این ادعا را نمی‌توان برآمده از متن میراث مالکیه دانست، بلکه برساخته‌ای است که با بدنه اصلی این مذهب بیگانه است.

کتابنامه

* قرآن کریم.

۱. ابن الحاج، محمد بن محمد، **المدخل**، بیروت: دار التراث، بی تا.
۲. ابن عبد الوهاب، محمد، **کشف الشبهات**، عربستان سعودی: وزارة الشؤون الإسلامية والأوقاف والدعوة والإرشاد، چاپ اول، ۱۴۱۸ق.
۳. ابوطیب فاسی، محمد بن احمد بن علی، **شفاء الغرام بأخبار البلد الحرام**، دارالکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۲۱ق / ۲۰۰۰م.
۴. بن باز، عبدالعزیز بن عبدالله، **التحقیق والإيضاح لكثير من مسائل الحج والعمرة والزيارة**، عربستان: وزارة الشؤون الإسلامية والأوقاف والدعوة والإرشاد، چاپ بیست و دوم، ۱۴۲۵ق.
۵. بن باز، عبدالعزیز بن عبدالله، **فتاوی نور علی الدرب**، جمع: محمد بن سعد الشویعر، ریاض: الرئاسة العامة للبحوث العلمية والإفتاء، چاپ اول، ۱۴۲۸ق.
۶. بن باز، عبدالعزیز بن عبدالله، **مجموع فتاوی ومقالات متنوعة**، ریاض: دار القاسم، ۱۴۲۱ق.
۷. زرقانی مالکی، ابو عبدالله محمد بن عبد الباقي، **شرح الزرقاني على المواهب اللدنية بالمنح المحمدية**، بی جا: دار الکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۱۷ق.
۸. سبکی، محمود محمد خطاب، **الدين الخالص أو إرشاد الخلق إلى دين الحق**، تحقیق: امین محمود خطاب، بی جا: المكتبة المحمودية السبكية، چاپ چهارم، ۱۳۹۷ق / ۱۹۷۷م.
۹. عثیمین، محمد بن صالح، **فتاوی نور علی الدرب**، قصیم: مؤسسة الشيخ محمد بن صالح بن عثیمین الخیرية، چاپ اول، ۱۴۲۷ق / ۲۰۰۶م.
۱۰. عثیمین، محمد بن صالح، **مجموع فتاوی ورسائل**، تحقیق: فتاوی العقيدة، جمع و ترتیب: فهد بن ناصر بن ابراهیم سلیمان، ریاض: دار الوطن - دار الثريا، ۱۴۱۳ق.
۱۱. عثیمین، محمد بن صالح، **شرح العقيدة الواسطية**، تحقیق: سعد فواز صمیل، ریاض: دار ابن الجوزي، چاپ پنجم، ۱۴۱۹ق.
۱۲. فاسی صوفی، ابوالعباس احمد بن محمد، **البحر المديد في تفسير القرآن المجيد**، تحقیق: احمد عبدالله قرشی رسلان، قاهره: بی نا، ۱۴۱۹ق.
۱۳. فوزان، صالح بن فوزان، **إعانة المستفيد بشرح كتاب التوحيد**، بیروت: مؤسسة الرسالة، چاپ سوم، ۱۴۲۳ق / ۲۰۰۲م.
۱۴. فوزان، صالح بن فوزان، **كتاب التوحيد**، عربستان سعودی: وزارة الشؤون الإسلامية والأوقاف والدعوة والإرشاد، چاپ چهارم، ۱۴۲۳ق.
۱۵. قاضی عیاض، ابوالفضل بن موسی، **الشفاء بتعريف حقوق المصطفى، مذيلا بالحاشية المسماة**

- مزيل الخفاء عن ألفاظ الشفاء، الحاشية: احمد بن محمد بن محمد الشمني، بيروت: دار الفكر الطباعة والنشر والتوزيع، ١٤٠٩ق / ١٩٨٨م.
١٦. قرافي، احمد بن ادريس، الذخيرة، تحقيق: جزء ١، ٨، ١٣: محمد حجي، جزء ٢، ٦: سعيد أعراب، جزء ٣-٥، ٧، ٩-١٢: محمد بو خبزة، بيروت: دار الغرب الإسلامي، چاپ اول، ١٩٩٤م.
١٧. قرطبي، محمد، الجامع لأحكام القرآن، تحقيق: احمد بردوني و ابراهيم أطفيش، قاهره: دار الكتب المصرية، چاپ دوم، ١٣٨٤ق.
١٨. اللجنة الدائمة للبحوث العلمية والإفتاء، فتاوى اللجنة الدائمة - المجموعة الأولى، جمع و ترتيب: احمد بن عبدالرزاق دويش، رياض: رئاسة إدارة البحوث العلمية والإفتاء، بي.تا.